

یلدا اومد، تو نه.../ریحانه را آزاد کنید

سه‌شنبه ۳۰ آذر ۱۳۸۹ - ۲۱ دسامبر ۲۰۱۰

فرزانه سید سعیدی
روی صفحه فیس بوک «ریحانه طباطبایی» عکسش را می بینی که به امید و آزادی لبخند می زند. ریحانه خبرنگار سیاسی روزنامه شرق و خبرنگار سابق خبرگزاری سینا ۱۰ روز پیش دستگیر و به اوین منتقل شد. پیام همه دوستانش گواهی می دهد که چقدر منتظرند تا برگردد.

بخشی از پیام دوستان ریحانه را می توانید در اینجا بخوانید:

یلدا اومد، تو نه...

یلدات مبارک ریحون، امشب یه دقیقه بیشتر از شبای دیگه نگرانتیم...
تویی که اکنون تمام شبهایت یلداست قوی بمان، دوستت دارم و چشم انتظارم تا بیایی ...

روز دهم...

ما هنوز منتظریم...

دلم خیلی تنگه...

ریحی بهشون بگو نگذارن زندان بودند برامون عادی بشه! ریحی بهشون بگو که جای مجرم و متهم عوض شده، ریحی بهشون بگو که ملت ازشون متنفرن، ریحی ازشون بپرس آخه مگه میشه آدم اینقدر بد باشه... بهشون بگو پیروزی با ماست... پیروزی با ماست...

ریحانه بزودی میای بیرون میشینیم قهوه تلخ هایی رو که ندیدی
می بینیم، عزیزم، نمی دونم کی این عکس ها رو با چادر سیاه برات پوستر کرده، دستش درد نکنه ، ولی تو پر از امیدی ، پر از روحیه ، چرا سیاه... تو سبزی... آخر آخر رنگ سبز ... درود بر تو عزیز دلم ، درود...

سربلندیت به بلندی شبهای یلدا...

اینجا جمعی به انتظارت نشسته اند! اینقدر با این خنده مستانه ما را از پشت این قاب مشکی رنگ نگاه مکن .. چیزی بگو آخر...ریحانه عزیزم قوی باش و صبور ...

گویا دارن همینطور گلچین می کنن...کی میای پس؟؟؟

ریحانه... دیدی محمد و بقیه بچه ها رو هم گرفتند!

تو اونجا هم دست از دیوانگی نمیکشی؟؟ ...بیا دیگه بیا کلی برات خاله زنکی دارم ها...

در این غربتِ خانگی ، بگو هر چی باید بگی، غزل بگو به سادگی ،
بگو: زنده باد زندگی ...

یه شب مهتاب... ماه میاد تو خواب... تورو میبره از توی زندون... مثل شب
پره با خودش بیرون ...

زنجیرو وا کن ز پا دیوونه من ..
می توانند تو را وادار به گفتن هر چیزی بکنند... اما نمی توانند
وادارت کنند که باورش کنی... نمی توانند به درون تو وارد شوند...
1984/جورج اورول

کوه رو همیشه پشتِ میله گذاشت ، قدش از میله ها بالا میزنه،
دوستت دارم ، قوی باش... محکم باش

پیام های احسان طباطبایی برادر ریحانه در صفحه فیس بوک ریحانه *
گویای نگرانی و رنجی است که از دوری خواهر دارد: ریحانه جونم
مامانت می گه دلش تنگ شده برات، دلم برات خیلی تنگ شده
...ریحون...ریحونم ، عزیزم ...دلم برات خیلی خیلی تنگ شده ...مامانت میگه
عزیز دلم ایستادگی کن خدا با ماست...
ریحانه همیشه می نوشت : «به امید آزادی»